

انقلاب و امت واحده اسلامي



امام راحل، به عنوان يکي از بزرگ‌ترين رهبران جهان اسلام، يکي از اختلافات بين شيعة و سني؛ يعني اختلاف بر سر روز ميلاد پيام‌آور اسلام را دستمايه انسجام مسلمين قرار داد و آن را هفته وحدت ناميد. امسال اين يادگار امام با يادگار ديگر او؛ يعني دهه فجر مقارن شد.

بيداري اسلامي همسو با انقلاب اسلامي و وحدت مذاهب اسلامي است

انقلاب و امت واحده اسلامي

جام جم آنلاين: امام راحل، به عنوان يکي از بزرگ‌ترين رهبران جهان اسلام، يکي از اختلافات بين شيعة و سني؛ يعني اختلاف بر سر روز ميلاد پيام‌آور اسلام را دستمايه انسجام مسلمين قرار داد و آن را هفته وحدت ناميد. امسال اين يادگار امام با يادگار ديگر او؛ يعني دهه فجر مقارن شد.

گرايش امام به وحدت و بيداري مسلمين، موضوعي است که امروز نياز به سخن گفتن از آن بيش از هميشه احساس مي‌شود. مقاله‌اي که هم‌اکنون مي‌خوانيد، به قلم آيت‌الله تسخير، دبیرکل مجمع جهاني تقريّب مذاهب اسلامي، به بهانه هفته وحدت و نيز دهه فجر، نگاشته شده و از سوي اين مجمع در اختيار روزنامه «جام‌جم» قرار گرفته است.

اسلام عقیده‌اي است که دیدگاه انسان نسبت به هستي، زندگي و تاريخ و حال و آینده بشريت را مشخص مي‌سازد و مفاهيمي از آن زاده مي‌شود که شالوده عملي گسترده‌اي را تشكيل مي‌دهد. بر پايه اين عقیده و مفاهيم حياتي آن، عواطف و احساسات بشري سمت و سوي مي‌يابند که با سمت و سوي برگرفته از حضور در چارچوبي ديگر، تفاوت جدي دارد.

پس از اين زمينه‌سازي، بناي اجتماعي اسلامي و برنامه‌ريزي‌هاي اسلام براي تمامي جنبه‌هاي زندگي انساني مطرح مي‌شود و در اين حالت، مسلمان واقعا آگاه، برخوردار از عناصر زير مي‌گردد:

يک: درک کاملاً عميق حقيقت اسلامي

دو: ايمان منطقي به اين حقيقت

سه: نفوذ ايمان به عواطف و شکل‌دهي به آن متناسب با بنيادها و شالوده‌ها

چهار: انتقال آگاهانه به عرصه‌هاي عملي، شخصي و عمومي

عنصر نخست هم شامل فهم حقيقت شالوده و بناي نظري اسلام مي‌شود و هم چارچوب عملي – اجرائي آن را در بر مي‌گيرد و به عبارت ديگر، اسلام کاربردي و آموزه‌هاي اسلامي را در بر مي‌گيرد. آموزه‌هايي که هدف از آنها چگونگي پرداختن به عرصه‌هاي مباح يا آنچنان که يکي از انديشمندان بزرگ از آن ياد کرده منطقه آزاد است که اسلام آن را به حاکم اسلامي واگذار کرده که خود در پرتوي آموزه‌ها و با توجه به مصالح عاليه اسلام و شرايط عيني موجود، به پر کردن آن بيردازد. کسي که مستقيم وحی را دريافت مي‌کند والاترين مرتبه اين درک را دارد و مرتبه بعد، متعلق به مواردی است که با اجتهاد اصیل و صحيح به دست آمده باشد.

درخصوص عنصر ايمان نيز همين مراتب مطرح است که شامل ايمان به هستي و منطق حيات و اهداف والا و چند و چون راه رسيدن به اين اهداف مي‌گردد.

در سطح عواطف و احساسات نيز همين رتبه‌بندي را شاهديم.

و سرانجام به عنصر عمل مي‌رسيم که به طور طبيعي، پس از تحرك عاطفي مطرح مي‌گردد، زيرا اراده انساني تا حد بسياري محصول شوق و تمناي شديد است.

واقعيت آن است که نبود عمل، خود قرينه‌اي طبيعي بر عدم کارايي شالوده‌هاي [ايماني] است. پس از مشخص شدن نشانه‌هاي آگاهي و خيزش مي‌توانيم تحقق آنها را در هر زمان و هر جامعه‌اي با ملاحظه تبديل آن به پديده‌اي اجتماعي و فراتر رفتن از محدوده يك جمع كوچك تشخيص دهيم. اگر اين بيداري بخش بزرگي از جامعه را در برگرفت و اکثريت توده‌هاي مسلمان با آن همدلي و همراهي نشان دادند، مي‌توان نتيجه گرفت آن جامعه در حالت بيداري اسلامي است.

دوران بي‌خبري

امت اسلامی ما دوره‌های تاریخی درازی را به غفلت و بی‌خبری و گمراهی درآواری سپری کرده است.

درك و فهم درست اسلامي جز در سطح فردي و آن هم در گستره‌هاي بسيار محدودی مطرح نبود و در این صورت، طبیعی بود آموزه‌های جانبش اسلام، عرصه طبیعی و موثر خود در بنای جان‌ها و جامعه را نمی‌یافت.

و بخشی‌نگری در این میان اثرات شوم خود را بر گسستگی شخصیت مسلمان از هر نظر بر جای می‌گذاشت. حال آن که اسلام از او خواسته نگاه یگانه‌ای به همه چیز داشته باشد، ولی او گرفتار گسیختگی شخصیتی شد و میان پایبندی به قوانین آسمانی و همراهی با واقعیت‌های فاسد پیرامون خود و دلبستگی‌های متعدد و خدایگانی با عناوین تاریخ و تمدن، نژادپرستی، ملی‌گرایی، میهن‌پرستی و رنگ و پرچم، سردرگم، همه مفاهیمی هستند که ذهن آدمی آنها را جنبه اطلاق می‌بخشد و آنها را تبدیل به قید و بندهایی بر حرکت رو به جلوی تمدنی‌اش می‌سازد و هم و غم آدمی را همین مسائل شخصی و محدوده تنگ‌نگرشی‌های فردی می‌کند و چه کم هستند آنها که به صلاح و مصلحت همه امت می‌اندیشند و در فضایی مسائل عمده آن زندگی می‌کنند. ولی آلودگی‌های کفر و انحراف‌های مادی و اخلاقی، عرصه جامعه را تنگ کرده و کمتر کسی یافت می‌شود در برابر این انحراف‌ها و آلودگی‌ها بایستد.

طبیعی است در چنین حالتی، زمینه و انگیزه‌ای برای هرگونه اشغال و از جمله اشغال نظامی [از سوی بیگانگان] وجود داشته باشد.

اوضاع ما در واقع نیز چنین بود ولی اندك اندك، بیداری اسلامی مطرح شد و به آنچه امروزه مشاهده می‌کنیم، رسید.

نشانه‌های بیداری

امروزه نشانه‌های بیداری اسلامی در موارد فراوانی تجلی یافته که در پی پرداختن به آنها نیستیم، ولی اشاره‌ای به نمودهای آن خالی از لطف نیست:

– گرایش شاخص بخش‌های مختلف جامعه بویژه نسل جوان به پیاده کردن اسلام بر تمامی امور زندگی اجتماعی و فردی

– این درك آگاهانه نسبت به نقش قدرت‌های استکبار جهانی در برنامه‌ریزی برای مسخ شخصیت اسلامی

– درك امکانات سترگ امت اسلامی

– احساس همبستگی و همدلی و هم‌پیوندی میان افراد این امت

– گرایش پرشکوه به وحدت اسلامی و تقریب میان مذاهب و به فراموشی سپردن درگیری‌های فرعی

– برنامه‌ریزی‌های پیگیر برای بازبانی عظمت و شکوه اسلامی و تاسیس دولت واحد اسلامی در سراسر سرزمین اسلام

– احساسات انقلابی فزاینده

– گرایش همگانی در تعمیم اخلاق اسلامی به کل جامعه و نفی نمودهای طاغوت و عصیان

همه این نشانه‌ها و نمودها، سردمداران و سرکردگان کفر و مزدوران آنان را چنان به وحشت افکنده که مطمئن گردیدند از آنچه می‌ترسیدند بر سرشان آمده و دوباره گفته معروف گلدستون [نخست‌وزیر وقت انگلستان] درباره قرآن را و این‌که بزرگ‌ترین عنصر دفاعی مسلمانان به شمار می‌رود و نیز سخنان ژنرال دوگل را که در دهه 40 قرن بیستم آنان را از این «غول خوابیده‌ای» که موهای سرش را در آب‌های مدیترانه و پاهایش را در آب‌های اقیانوس آرام شستشو می‌دهد، [خاورمیانه] بر حذر داشته بود و نیز گفته‌های ژنرال غلوپ پاشا را که گفته بود «تاریخچه مساله خاورمیانه به قرن هفتم میلادی بازمی‌گردد» به خاطر آوردند و هشدارها را پیش خود تکرار کردند. وزیر خارجه آمریکا، جهانیان را نسبت به بیداری اسلامی هشدار می‌دهد و وزیر خارجه اسرائیل این هشدار را تکرار می‌کند و هر دو ابرقدرت متخاصم در شرق و غرب، برای رویارویی با حرکت اسلامی، دست به دست یکدیگر می‌دهند.

عوامل بیداری اسلامی

عناصري که باعث شد امت شایسته این لطف الهی گردد، از این قرارند:

یکم: تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر علما و اندیشمندانی که درد این امت را احساس کردند و به برنامه‌ریزی و ترسیم درمان آن نشستند.

شایسته یادآوری است که اندیشمندان، تنها زمانی موفق به آزادسازی این نیروها گشتند که پیش از همه خود را از تعلقات مادی رها کردند و تمامی هستی خود را وقف این هدف ساختند و از قید و بند وابستگی به سردمدارانی که در دوران خواب و بی‌خبری، قید و بندهای ستمگرانه‌ای را بر ایشان تحمیل کرده بودند، رهایی بخشیدند و علمی‌گرایی و انقلابی‌گرایی اسلامی را یکجا در خود فراهم آوردند.

دوم: نقش برجسته و بسیار قابل توجه جنبش‌های اسلامی در گسترش آگاهی و شور انقلابی میان این امت تاثیر این جنبش در مناطق مختلف یکسان نبود، همچنان که سطح آگاهی و شور انقلابی جنبش‌های مختلف نیز با یکدیگر تفاوت داشت ولی همگی آنها، شور و شوق توده‌ها را به اجرای احکام اسلامی برانگیخت و احساس نسبتاً گسترده‌ای در لزوم مقاومت در برابر نمودهای طاغوت و بازگشت به اسلام ایجاد کرد.

سوم: واکنش‌هایی که در پی یورش ناکام غرب علیه جهان اسلام مطرح شد. به‌رغم برنامه‌ریزی‌های دقیقی که برای این یورش صورت گرفته و سعی شده بود همه جنبه‌های حیاتی را در بر گیرد حتی به‌رغم پیروزی‌های ظاهری که استکبار جهانی تصور تحقق آن را داشت و بر این گمان بود که اندیشه امت و ایمان آن به اسلام و عواطف و احساسات انقلابی و شخصیت آن و در نتیجه ثروت‌های مادی آن را به یغما برده است. غرب گمان می‌داشت این امت مرده یا در شرف مرگ است. به‌رغم همه اینها، این یورش نتایج معکوسی در بر داشت.

تاثیر این یورش غرب به سود بیداری اسلامی به 2 شیوه زیر صورت گرفت:

نخست آن که خود و تمدن و اخلاق خود را به فرزندان این امت شناساند و با ناکامی و شکست و ناکارآمدی دیدگاه‌ها و نظاماتی که در زندگی اجتماعی برای خود در نظر گرفته بود و بیگانگی آنها با فطرت آدمی و احساسات و اندیشه فرد مسلمان را به اثبات رساند و این حقیقتی بود که استعمار پیش از دیگران به آن پی برد و از همین رو اقدام به رفع و رجوع و سرهم‌بندی اندیشه‌های خود کرد و آنها را جامه‌ای پان عربیستی، شرقی و حتی اسلامی پوشاند و به این ترتیب، بر رسوایی و فضاحتش بیش از پیش افزود.

و دیگری این‌که مومنان و دلسوزان به آینده این امت را به اتخاذ مواضع رویارویی و برنامه‌ریزی پیگیر برای این خیزش پرشکوه برانگیخت.

در پی این ناکامی‌ها، هرگونه شیوه‌های پلید عادی‌سازی از سوی استعمار، سودی در پی نداشت؛ ماسک‌های اسلامی و ظواهر فریبکارانه‌ای که دفاع از اسلام را مطرح می‌کرد، ولی در واقع به تحریف اسلام در اذهان امت می‌پرداخت و آن را از محتوای انقلابی و دگرگون‌ساز خود تهی می‌ساخت و شعائر آن را به یک سری حرکت‌های تکراری و بیهوده تبدیل می‌کرد و برنامه‌های آن را تنها به صورت قید و بندهایی بر زندگی فردی و فاصله گرفتن از زندگی اجتماعی تلقی می‌کرد، نفعی برای آن نداشت.

چهارم: حوادث بزرگ در جهان اسلام و پیشاپیش آنها پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری فرد عادل، زاهد و شجاعی چون امام خمینی که سرتاسر جهان اسلام را به لرزه درآورد و رویایی را تحقق بخشید که تحقق آن از سوی ملتی باستانی خالی که چیزی جز ایمان در چننه نداشت، کاملاً بعید به نظر می‌رسید. این انقلاب پرشکوه، دستاوردها و آثار مبارک بسیار فراوانی در شکل‌دهی، رشد و گسترش بیداری اسلامی بر جای گذاشت.

این دستاوردها و پیامدها، همه عرصه‌های زندگی را دربرگرفت و به امت اسلامی و جهان، درس‌های بسیار خوبی داد و به ملت‌های مسلمان موارد زیر را مورد تاکید قرار داد.

– توان آنها را که با بزرگ‌ترین قدرت‌ها درگیر شوند و آنها را شکست دهند.

– ضرورت رهبری حکیمانه و پیرویی همه امت از این رهبری

– لزوم رهایی علما از یوغ سلطه حکومت‌ها برای رهبری ملت‌های خود

– این‌که چگونه نیروی غیبی در خدمت مومنان و ارباب طاغوت‌ها درمی‌آید

- و چند و چون معجزه‌هایی که نقش فعال ملت مسلمان در عرصه‌های سیاسی و تشریعی می‌تواند تحقق بخشد.
- و این‌که چگونه اصل رهبری فقیه عادل و نظام شورایی طی پروسه‌ای دارای اثرات پرشکوه با همدیگر می‌آمیزند.
- و چگونه همه توطئه‌های استعماری به سود اسلام تمام می‌شود.
- و این‌که اسلام می‌تواند در تئوری و در عمل، همه جنبه‌های زندگی را در بر گیرد.
- و چگونه می‌توان فضای جامعه را از انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی پاکسازی کرد و رژیم‌های مدّعی اسلام و جیره‌خوار استکبار را رسوا ساخت.
- لزوم فداکاری برای اسلام و درس‌های پرمعنائی شهادت و شهادت‌طلبی
- و رویارویی با ابرقدرت‌های کافر و مالیدن پوزه آنها به خاک مذلت

انقلاب اسلامی توانست همه روش‌های ملی‌گرایی و قومی‌گرایی تنگ‌نظرانه و کمونیسم الحادی و لیبرالیسم غیرمتعهد و نیز همه برنامه‌های فریبکارانه غرب را شکست دهد و ناکام گذارد. همچنان که انقلاب اسلامی طی گام‌های بسیار پرشکوهی مسلمانان را علیه دشمن کافر به وحدت فراخواند و سیاست اقتصادی مستقلی بر پایه تحقق خودکفایی در پیش گرفت و موفق شد به‌رغم انواع محاصره‌ها و شرایط دشواری که استعمار و مزدوران بر آن تحمیل کردند روی پای خود بایستد و همه برنامه‌های درسی و آموزشی خود را دگرگون سازد و به آنها جنبه خالص اسلامی ببخشد و همه رسانه‌های گروهی را از هرگونه انحراف و تحمیق پاکسازی کند و شالوده رسانه اسلامی پاکی را پی‌ریزی نماید و نظام تربیتی اسلامی در همه جنبه‌های زندگی را در پیش گیرد و موفق شود همه تناقضات حاد موجود میان گروه‌ها و اقشار مختلف اسلامی را برطرف سازد و در راستای بهبود اوضاع طبقه محروم عمل کند و مانع اسراف و زیاده‌روی و البته در چارچوب حدود اسلامی گردد.

تداوم بیداری اسلامی

یکم: صیانت از آن

تنها در دوره‌های بیداری است که تحولات بزرگ تحقق می‌پذیرند و رهبر بزرگ و بی‌همتا کسی است که بتواند آگاهی‌های پرشور و انقلابی را در مسیر مساله اساسی بزرگ ملت خود، زنده و پایدار نگاه دارد، زیرا فروکش کردن شور و شوق این انقلاب و حماسه، بدون تردید به منزله مرگ این حرکت است. بیداری و شور انقلابی آگاهانه از موانع موجود بر سر راه خود وسیله‌ای برای پیروزی و پلّی برای نیل به هدف‌های بعدی خود استفاده می‌کند و همه توطئه‌های خصمانه را به ضربه‌های متقابلی مبدل می‌سازد که هم به پاکسازی‌اش می‌انجامد و هم علف‌های هرز و زیانمند را از پیرامونش دور می‌سازد.

در این میان، حقیقت مهمی را نباید از نظر دور داشت و آن این‌که ای بسا بتوان ایمان را در لحظات بیداری و به سادگی تمام به دست آورد، ولی پایداری و استقامت بر آن و عمل به مقتضای این ایمان و مقاومت در برابر ضربه‌ها و موانع داخلی و خارجی، کار بسیار دشوار و شاقی است؛ چه بسا همین دشواری، راز و رمز این سخن پیامبر اکرم(ص) است که فرمود: «سوره هود مرا پیر کرد.» چون آیه استقامت در همین سوره قرار دارد: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» (سوره هود - 112)

از اینجاست که همه رهبران آگاه و هر مسلمانی باید به درگاه خدا دست به دعا بر دارند که او را راهبر پرهیزکارانش قرار دهد، پیش و بیش از هر چیز به پاسداری از این بیداری و گسترش آن و افزون‌تر ساختن شور انقلابی‌اش بیندیشند و در راستای صیانت و مراقبت از آن عمل کنند که در غیر این صورت، خیانت بزرگ و بی‌توجهی ننگ‌آوری را مرتکب شده‌اند؛ آنها باید با تمام توان خود چرخ‌های نهضت فکری و عملی را پیش برانند و پیش از آن نیز خود و اندیشه‌های خود را از سلطه طاغوت‌ها و بردگی بیگانگان برهانند، زیرا رهایی خویش‌ن شرط اساسی روند رهایی و آزادسازی اجتماعی است.

این رهبران هرگز نباید از تشدید و افزایش شور و شوق انقلابی غفلت کنند، زیرا هرگونه غفلت و کوتاهی مطمئناً برابر با شکست است.

دوم: بیداری و افراط‌گرایی

ممکن است روند بیداری یا جنبش انقلابی با عوارضی همراه گردد.

از میان عوارض و آفات بیداری، افراطی‌گری در ارزیابی جهاد و نفی هرگونه گفت‌وگوی سازنده یا تن دادن به رفتاری ویژه به بهانه درگیری با امر جهاد و حتی از آن مهم‌تر بذل همه توجه‌ها به متون جهادی و بی‌توجهی به متون دیگر است، حال آن که همه این متون، تشکیل‌دهنده مجموعه هماهنگ، همسو و مرکبی است که تنها در صورت ترکیب با یکدیگر، آثار و پیامدهای سازنده خود را به جایی خواهند گذارد.

از دیگر عوارض آن در بعد اجتهادی، افراط در روند تجدد و نفی اصول و شالوده‌هایی است که بزرگان ما در گذشته پی‌ریزی کرده بودند به گونه‌ای که تصور شود باید به بهانه بیداری نوین اسلامی، از آن گسیخت.

حال آن که اگر رهبری بیداری کاملاً آگاه باشد و همجوشی انسانی و هم‌جانگی اسلامی را به عنوان یک هدف اسلامی در همه عرصه‌ها در نظر گیرد، هرگز دچار انحراف و افراط‌گرایی نمی‌شود.

گو این‌که نباید مساله مهمی را از نظر دور بداریم و آن این‌که بسیاری از برجسب‌های افراط‌گرایی که بیداری اسلامی و رهبران آن را نشانه گرفته بیانگر توطئه چینی‌های مفسده‌آمیزی برای چیره شدن بر آن یا تسلیم شدنش در برابر درک و فهمی ایستا یا به تمایل و خواست حاکمی فاسد است و این‌گونه خواست‌ها بیمارگونه‌ای است که برخی گرفتار آن می‌شوند.

آیت‌الله محمدعلی تسخیری